



# میرزاده عشقی فدایی راه قلم

معمومه قشقایی

میرزاده عشقی شاعری انقلابی و جسور، روزنامه‌نویسی فعال و آزادیخواه دوران مشروطه بود که جان بشیرین خود را بر سر هدف خود که نجات ملت از چنگ استعمارگران بود، از دست داد. عشقی شاعر از صاحب‌نظران عرصه سیاست هم بود، در این نوشتار به شرح زندگی وی پرداخته شده است.

سیدرضا میرزاده عشقی، فرزند حاج سیدابوالقاسم در سال ۱۲۷۳ (۱۳۱۲هـ.ق) در همدان متولد شد. او دوران کودکی خود را در مکتب‌خانه گذراند و از سن هفت سالگی در آموزشگاه‌های الفت و آلیانس همدان مشغول به تحصیل شد، ولی در سن هفده سالگی ترک تحصیل نمود. زبان و ادبیات فرانسه را نیز فراگرفت و در تجارتخانه یک بازرگان فرانسوی به شغل مترجمی پرداخت. او به شهرهای مختلف سفر کرد و در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۹ میلادی) در همدان بود که به هواخواهی از عثمانی‌ها پرداخت؛ همراه مهاجران ایرانی به استانبول رفت و دوسال در ترکیه اقامت گزید. آنجا در کلاس‌های علوم فلسفه و اجتماعیات در مدرسه «دارالفنون باب عالی» حضور یافت و در پی آن مطالعات، سخنرانی‌های متعدد انجام داد. البته میرزاده عشقی از پانزده سالگی با اوضاع آشفته سیاسی وطن خود آشنا شده بود و از آنجا که شاعری انقلابی، آزادیخواه، جسور و خوش قریحه بود، با نوشته‌های خود جامعه را تکان داد و با از خود گذشتگی، در برابر استبداد رضاخانی ایستاد و اشعارش زبانزد خاص و عام گردید. او عقیده‌ای استوار در سیاست داشت و خود را «مسئول تاریخ» می‌دانست:

طبع من مسئول تاریخ است و گرم‌مخموش

هان به وجدانم مرا تاریخ مدبون می‌کند  
او به زمامداران دوران خود، حملات تندى کرد و به علت داشتن حس مسئولیت، در برابر دو اتفاق که سرنوشت ایران به آنها گره خورده بود ایستاد؛ نخست در اعتراض به قرارداد ننگین و ثوق‌الدوله در سال ۱۹۱۹ چنان برانگیخته شد که جسورانه فریاد برآورد:

وای از این «مهمان» که پادر خانه نهاده هنوز

صاحبان خانه را از خانه بیرون می‌کند!

داستان موش و گربه‌ست، «عهد ما و نگلیس»  
موش را گر گربه بگیرد، رها چون می‌کند؟...  
هیچ می‌دانی حریف ما چه دارد در نظر؟  
این همه خرج گزافی را که اکنون می‌کند...  
می‌دهد امروز ما را انگلستان: پنج غاز  
لیک فردا، دعوی پنجاه میلیون می‌کند  
و خطاب به وثوق‌الدوله می‌گوید:  
اگر زان راه و این هامون، نبردی بار خود بیرون  
نباشی ناگزیر ای دون! که بسیاری به دزدانتش؟  
و هنگامی که وثوق‌الدوله از اشعار او به خشم آمد  
و او را به زندان افکند. عشقی سرود:  
گنه‌کارم من از پایند استقلال ایرانم  
و یا خاطر پریشانم ز اوضاع پریشانم؟

میرزاده عشقی در تاریخ  
ادبیات ایران مظهر  
آرمان‌گرایی شناخته می‌شود.  
ملک‌الشعراى بهار دربارہ او  
می‌گوید: «عشقی مرد ولی  
یک نام زنده و جاودان از  
عشق و جوانی، شعر و قریحه  
و هوش از خود باقی گذاشت.  
مرگ هیچ شاعر و نویسنده‌ای  
در دنیا به قدر مرگ عشقی  
دل هموطنان را کباب نکرده  
بود و اتفاقاً هیچ شاعری هم  
بدبخت‌تر و مظلوم‌تر از عشقی  
نزیسته و بی‌رحمانه‌تر کشته  
نشده است.»

آن‌گاه که قرارداد وثوق‌الدوله محکوم به شکست شد، او چنین سروده بود:  
تنها ستم که گر نشود حکم قتل من  
امضا، چنین معاهده امضا نمی‌شود  
عشقی معتقد بود که وثوق‌الدوله، معلم اول فساد در کشور و قوام‌السلطنه، معلم دوم فساد اخلاق در کشور است و برای این که کشور روی آسایش را ببیند، باید این دو ریشه فساد را کند و نابود کرد: «...  
رفقا ما نباید از شخص قوام‌السلطنه نگران باشیم، ما باید فقط و فقط از این القباى فساد اخلاق بترسیم، پس اگر قوام‌السلطنه از این مملکت خارج گردد و وثوق‌الدوله هم قدغن شود که دیگر وارد ایران نشود، تازه این القباى منحوس یعنی عقیده «هر کس پول داد باید برای او کار کرد» هزارها قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله را به ایران تحویل خواهد داد. رفقا، ما باید تخم این القبا را برچینیم...» (شماره ۳، سال دوم، دوره دوم روزنامه قرن بیستم)

اتفاق دیگری که عشقی در برابر آن محکم ایستاد، ظهور حکومت دیکتاتوری رضاخان بود؛ رضاخانسی که به اصطلاح خودش می‌خواست جمهوریت را در ایران پیاده کند، اگرچه این جمهوری پنج روز بیشتر دوام نیاورد؛ عشقی در برابر آن پوستین وارونه اعتراض خود را اعلام کرد. او دربارہ جمهوری پنج‌روزه رضاخان می‌گوید: «چیزی که خیلی مضحک و خنده‌آور به نظر می‌رسد این است که گوسفندچران‌ها هم جمهوریه‌خواه شده‌اند ولیکن نمی‌دانند جمهوری خوردنی‌ست، جمهوری پوشیدنی‌ست، جمهوری سوارشدنی‌ست، جمهوری چیست...؟»

عشقی شاعری بود که به مادیات و امور دنیوی توجهی نداشت و از درآمد نمایشنامه‌ها و کمک خانواده خود روزگار می‌گذراند و سناعت طبع عجیبی داشت:

مرا اگر که زر و سیم و ثروت دنیا  
بر آنچه هست، تسلط دهند و چیره کنند  
تمام برگ درختان گر «اسکناس» شود  
تمام زیگ بیابان اگر که «ایره» کنند  
گر آسمان همه زر گردد و به من بخشدند  
سپس به گنجهم افلاک را ذخیره کنند  
بدین نیرزد هرگز که مردم از چپ و راست  
به چشم نفرت بر من، نگاه خیره کنند  
او با مردم چندان معاشرتی نداشت و کمتر از  
جرگه دوستان خود خارج می شد، جالب آن که  
وقتی از سوی وزارت کشور در کابینه مشیرالدوله  
(نخست وزیر)، به ریاست شهرداری اصفهان  
برگزیده شد، آن را نپذیرفت.

سیرزاده عشقی، عشق زمینی خود را گرچه صادقانه  
بود، فدای عشق بزرگ خود، میهنش و رهایی  
انسانها کرد. او عاشق دختری به نام عاطفه شد:  
من نه آن بودم که آسان رفتم اندر دام عشق  
آفرین بر فرط استادی آن صیاد باد  
عاطفه از او خواست دست از مبارزه اش بردارد  
و به زندگی عادی برگردد. عشقی در جواب او  
گفت: «گرچه عشق تو، مرا از مقاصد سیاسی و  
مبارزه وطن خواهی ام باز داشته است، ولی نمی توانم  
برای همیشه به تو قول بدهم که مرد آرامی باشم  
و یکنواخت زندگی کنم. روح من بیوسته دچار  
خطجان و التهاب بوده است و من شاعر سیاست  
هستم و باید آرزوهای ملت را به صورت شعر  
باز گویم»

به هر حال، او در عمر کوتاه خود از ازدواج با  
عاطفه چشم پوشید و «عشق به وطن» را برگزید:  
معمشوق «عشقی ای وطن ای مهد عشق پاک  
ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم

عشقی اندکی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹  
علیه خاندان قاجار، روزنامه «قرن بیستم» را  
منتشر کرد. تاریخ انتشار نخستین شماره آن، ۱۶  
اردیبهشت ۱۳۰۰ بود و با حروف سری در ۱۶  
صفحه، قطع وزیری و به صورت هفتگی انتشار  
یافت. او اشعار و مقالات انتقادی و تند خود  
علیه استبداد را در روزنامه اش چاپ کرد که ۴  
شماره بیشتر دوام نداشت و دور دوم روزنامه اش  
در ۱۸ شماره چاپ شد. اشعار و مقالات عشقی  
علیه قوام السلطنه و انگلیس موجب تعطیلی مجدد  
روزنامه شد و در دور سوم روزنامه - که تنها یک  
شماره منتشر شد - اشعار جمهوری سوار، مظهر  
جمهوری، آرم جمهوری و نوحه جمهوری به  
چاپ رسید و همین مقالات باعث قتل وی شد.  
وی در بیان اندیشه و عواطف خویش، شجاع،  
صریح و صادق بود و حرف هایش خنجری بر

سیاستمداران تمامیت خواه بود که به ظاهر جمهوری  
را بهانه بهره کشی از مردم کرده بودند. او در  
روزنامه قرن بیستم با نوشتن مقالات، نمایشنامه ها،  
هجویات و نیش های زهر آلود نسبت به مزدوران  
و وابستگان رژیم حاکم، تحولی در بین افکار  
مردم و آزادیخواهان ایجاد کرد و به همراه دیگر  
روشنفکران دوره مشروطه، روح انقلابی را در بین  
جوانان و مردم جامعه دمید. عشقی درباره انقلاب  
می گوید: «انقلاب وقتی رخ می دهد که عادات و  
امیال طبقه زیر دست! موجب عدم رضایت طبقه  
زیر دست باشد، انقلاب وقتی می شود که قسمت  
ناراضی بیش از قسمت های راضی بوده و در رأس  
ناراضی ها یک عده چیزفهم و کاردان قرار گرفته



باشند. انقلاب عکس العمل تعدیات اربابان اقتدار  
و خودسری های متفردین است. شدت انقلاب و  
خونریزی منوط به سابقه شدت تعدی متصدیان  
است. انقلاب (مشروطه) هفده سال پیش ایران،  
یک انقلاب مختصر و بی سروصدا بود برای  
آن که تعدیات رجال دربار ناصرالدین شاه و فجایع  
اطرافیان مظفرالدین شاه که این انقلاب جهت رفع  
آنها شد، تقریباً مختصر و غیرشدید بود. (قسمتی  
از مقاله دوم آدم های تازه برای کار)

آیت الله سید حسن مدرس از همفکران او بود،  
عشقی با نمایندگان مجلس چهارم سر ناسازگاری  
داشت و به شدت از آنها انتقاد می کرد:  
این مجلس چارم به خلانتنگ بشربود!  
دیدی چه خبر بود؟  
هر کار که کردند، ضرر روی ضرر بود  
دیدی چه خبر بود؟  
این مجلس چارم خود ماتیم، لبر داشت؟  
والله ضرر داشت...

نمایشنامه های منظوم و مثنوی عشقی عبارتند از:  
ایده آل پیرمرد دهگان، جمشید ناکام، کفن سیاه  
(دفاع از مظلومیت زنان و تجسم روزگار سیاه  
آنان)، حلوء الفقرا، اپرت بچه گدا و دکتر نیکوکار  
و ویرانه های مدائن، همه در قالب تراژدی، کمدی  
و با محتوای تاریخی و اجتماعی است. او «نامه  
عشقی» را در همدان در سال ۱۳۳۳ منتشر کرد و  
«نوروزی نامه» را در سال ۱۳۳۶ سرود. از سوی با  
کلیات سعدی مانوس بود و توجه خاصی نیز به  
شعر نیما داشت. متأسفانه عمر کوتاه سی ساله اش  
مجاللی برای کسب تجارب شعری بیشتر و تعمق  
در آثار متقدمان ادب فارسی نداد، اما اشعارش  
بیانگر این واقعیت است که وی در صدد کشف  
حوزه های جدیدتر فرهنگ شعری بوده و خود را  
از پیشگامان شیوه نو در شعر امروز می دانسته است.  
منظومه معروف او - ایده آل پیرمرد دهگان - که  
به نام سه تابلوی مریم مشهور است، داستان تمثیلی  
است که تحولات سیاسی آن دوران را در قالب  
منظومه در آورده است. اثر معروف دیگر او  
«رستاخیز شهرباران» است که نخستین اپرا در زبان  
فارسی به شمار می آید و دو اثر مشاهده ویرانه های  
مداین هنگام عبور از بغداد و موصل به استانبول  
سروده است. او می گوید: «اپرای رستاخیز، نشانه  
دانه های اشکی است که بر روی کاغذ به عزای  
مخروبه های نیاکان بدبخت ریخته ام». او از اوضاع  
پریشان ایران سخت دلگیر بود:

... از وضع کنونی وز بدبختی ملت  
زین فقر و پریشانی و ویرانی ایران  
گردیده جهان تیره و گشته ست دلم تنگ  
گویی که شدم حسی و زندانی ایران...  
آن گاه آنچه جان از این رنج آگاهانه می سوزد که  
طلب مرگ کرده و مویه سر می دهد:  
زود به من هر چه می کنی، بکن از دهر  
آنچه زدمت آیدت، میاد کنی دریا  
و گویا مرگ ناهنگام خود را پیش بینی کرده بود  
که چنین سروده بود:  
من آن نی ام به مرگ طبیعی شوم هلاک

عشقی در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ در خانه خود (واقع در  
سه راه سپهسالار، کوچه قطب الدین) مورد هدف  
گلوله دو ناشناس قرار گرفت و مجروح شد و  
چهار ساعت پس از آن که او را به بیمارستان نظمی  
منتقل کردند به شهادت رسید. روز تشییع جنازه  
وی، نمایندگان اقلیت مجلس، روزنامه نگاران و  
مردم شزکت کردند. مرگ عشقی، خود نوعی  
تظاهرات سیاسی بود. او را در شمال غربی ابن بابویه  
به خاک سپردند.  
۱۲ نفر از مدیران روزنامه ها هم به علت نداشتن

نشده است.  
شعر او آینه اندیشه اوست:

«عشق وطن»

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم  
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟

بمشوق عشقی، ای وطن ای مهد عشق پاک  
ای آن که ز ذکر عشق تو شام و سحر کنم  
عشقت نه سرسری است که از سر به در شود  
مهرت نه عارضی است که جایی دگر کنم  
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم  
باشیر اتلرون شد و باجان به در کنم



مناهی:

- ۱- سده میلاد میرزاده عشقی، سیدهادی حائری، چاپ اول، ۱۳۳۳، نشر مرکز.
- ۲- گفته های میرزاده عشقی، به کوشش داود علی بابایی، چاپ اول، ۱۳۸۲، انتشارات امید فردا.
- ۳- عشقی، محمد قائد، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷.

«عشقی مرد ولی یک نام زنده و جاودان از عشق و جوانی، شعر و قریحه و هوش از خود باقی گذاشت. مرگ هیچ شاعر و نویسنده ای در دنیا به قدر مرگ عشقی دل هموطنان را کباب نکرده بود و اتفاقاً هیچ شاعری هم بدبخت تر و مظلوم تر از عشقی نزیسته و بی رحمانه تر کشته امنیت جانی در مجلس شورای ملی تحصن کردند و گفتند دیروز عشقی ترور شد، امروز نوبت دیگری است. مرگ او مردم را نسبت به رضاخان و حکومت بدبین کرد. میرزاده عشقی در تاریخ ادبیات ایران مظهر آرمان گرایی شناخته می شود. ملک الشعرای بهار درباره او می گوید:

## آثار منتشر شده انتشارات امید فردا

					
۶- آثار صادقی هدایت	۷- آثار ایوب باقرزاده (ترجمه)	۸- اثر مظفر مالک	۹- اثر شهریار بهبهانی و آثار نویسندگان دیگر	۱- آثار صالحی نجف آبادی (ده عنوان)	۲- آثار دکتر صادقی تهرانی (ده عنوان)
				۳- آثار جمفر مهدی نیا (۴ عنوان)	۴- آثار داود علی بابایی (۲۰ عنوان)
				۵- آثار حبیب الله شاملویی (۴ عنوان)	
					

نشانی: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی - کوچه دانشور - پلاک ۲۲ - واحد ۵  
تلفن: ۶۶۹۱۷۶۶ - ۶۶۹۱۶۵۵ - ۶۶۹۱۵۶۸